

تسهیل طلاق یا طلاق زدایی در حقوق خانواده ایران

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۱۹

تاریخ تأیید: ۹۴/۱۱/۲۱

فرج الله هدایت‌نیا*

چکیده

سیاست اعلام‌شده جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی و دیگر اسناد بالادستی، استواری روابط همسری و پیشگیری از طلاق است؛ با وجود این، سیر تحولات قوانین و مقررات طلاق، جهت‌گیری «تسهیل طلاق» را نشان می‌دهد. نظام حقوقی ج.ا.ا. از گذشته تاکنون با بهره‌گیری از دو روش تقنینی و قراردادی به سمت آسان‌سازی طلاق پیش رفته است. در روش تقنینی، قوانین طلاق به گونه‌ای اصلاح شد که زوجه آسان‌تر از گذشته می‌تواند طلاق بگیرد. در روش قراردادی، شرایطی ایجاد شده است که زوج در موارد متعدد به همسرش وکالت در طلاق اعطا نماید. نوشتار حاضر رویه تسهیل حقوقی طلاق را نقد می‌کند و می‌کوشد با بهره‌گیری از ظرفیت حقوق عمومی، راهکارهای رفع مشکلات خانواده و گریز از طلاق را بررسی کند.

واژگان کلیدی: حقوق، خانواده، تحولات حقوقی، تسهیل طلاق، طلاق‌گریزی.

* استادیار پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (hedayat47@gmail.com).

مقدمه

دين اسلام به روش‌های گوناگون کوشیده است از طلاق جلوگیری کند یا آن را به حداقل برساند. مبنای اصل «طلاق حداقلي» در حقوق اسلامی، پیامدهای فردی و اجتماعی این پدیده نامبارک برای همسران، فرزندان و جامعه است. نگرش منفی به طلاق (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۵۴)،* تقبیح واسطه‌گری در شقاق و طلاق (ابن‌بابویه قمی، ۱۴۰۶، ص ۲۸۸) و سخت‌گیری در فرایند طلاق،** از جمله مؤیدات اصل طلاق حداقلي در نظام حقوقی اسلام است. براساس همین نگرش، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز بر حفظ قداست خانواده و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی تأکید کرده است.*** در حقیقت، سیاست اسلام و قانون اساسی ج.ا.ا. «تحکیم خانواده» و «پیشگیری از طلاق» است. با این وصف، بالابودن آمار طلاق و روند رو به تزاید آن در کشور ما سؤال‌برانگیز است. بنا بر اعلام مراجع رسمی در ج.ا.ا. نسبت ازدواج و طلاق در سال ۱۳۹۲ در کشور حدود یک‌پنجم (www.sabteahval.ir) و در سال ۱۳۹۳ نسبت آن به کمتر از چهار و نیم رسیده است.****

بررسی علل فراوانی طلاق و روند رو به تزاید آن در ج.ا.ا. خارج از موضوع این نوشتار است. آنچه نوشتار کنونی بدان می‌پردازد، بررسی تحولات حقوقی ج.ا.ا. در قبال

* ما مِنْ شَيْءٍ مِّمَّا أَحَلَّهُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أُنْفُسَ إِيَّاهِ مِنَ الطَّلَاقِ ...

** فقه اسلامی برای طلاق، شرایطی پیش‌بینی کرده است. توجه به مجموعه شرایط طلاق نشان می‌دهد که اسلام خواسته است از طلاق جلوگیری شود یا به تأخیر افتد. داوری خویشان در منازعات خانوادگی، بطلان طلاق در حال قاعدگی یا نفاس زوجه و لزوم حضور دو شاهد عادل مرد برای استماع صیغه طلاق، از جمله موانعی است که اسلام برای طلاق اندیشیده و کمترین فایده آن طولانی‌شدن رسیدگی به دعوای طلاق و احیاناً پیشگیری از طلاق‌های هوس‌مدارانه است.

*** اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: «از آنجا که خانواده، واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین، مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان‌کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

**** هرچند آمار رسمی ازدواج و طلاق در سال ۱۳۹۳ هنوز اعلام نشده است؛ ولی مدیرکل آمار و اطلاعات جمعیتی سازمان ثبت احوال کشور، از رشد ۵/۳ درصدی طلاق و کاهش ۶/۵ درصدی ازدواج در کشور خبر داده است (<http://www.tabnak.ir>).

مسئله طلاق است. کاوش سیر تحولات حقوقی درباره مسئله طلاق از آغاز تاکنون، نشان می‌دهد که نظام حقوقی ج.ا.ا. به سمت آسان‌سازی طلاق حرکت کرده، در رشد آمار طلاق سهمی داشته است. هرچند آسان‌سازی طلاق، هدف تعریف‌شده نظام حقوقی ج.ا.ا. نیست؛ ولی به دلایلی که بیان خواهد شد، در عمل، چنین کاری صورت گرفته است. رویکرد تسهیل طلاق، در تحولات حقوقی پیش از انقلاب اسلامی ریشه دارد. این رویه پس از انقلاب اسلامی برای مدتی متوقف شد؛ ولی متأسفانه مجدد آغاز گردید و نسبت به گذشته شتاب بیشتری یافت.

به هر حال، به شرحی که بیان می‌گردد، نظام حقوقی ج.ا.ا. کوشیده است فرایند انحلال خانواده را هموار سازد. این نوشتار ضمن گزارش سیر تحولات حقوق خانواده، تحلیل روش‌شناختی و توجیه حقوقی تسهیل طلاق را بررسی می‌کند. سپس از راه ریشه‌یابی مهم‌ترین مشکلات و آسیب‌های خانواده، با بهره‌جویی از ظرفیت حقوق عمومی، برای طلاق‌زدایی راهکار ارائه می‌کند.

۱. سیر تحولات حقوق خانواده با جهت‌گیری تسهیل طلاق

مروری بر تحولات مربوط به اسباب طلاق در حقوق خانواده ج.ا.ا. نشان می‌دهد که نظام حقوقی ایران در جهت آسان‌سازی طلاق حرکت کرده است و اسبابی که بر اساس آن زوج می‌تواند تقاضای طلاق نماید، به صورت صعودی تغییر کرده است. این ادعا را با مروری بر اصلاحات حقوقی از آغاز تاکنون بررسی خواهیم کرد.

۱-۱. حق طلاق زوجه در دوره نخست قانونگذاری

در دوره نخست قانونگذاری، برای زوجه در موارد خاصی حق درخواست طلاق پیش‌بینی شد. موارد مذکور در قانون در یک تقسیم کلی به شرح ذیل است.

۱-۱-۱. طلاق قضایی

در برخی موارد به خواست زوجه، دادگاه زوج را به طلاق مجبور می‌سازد. به همین دلیل، به این نوع طلاق‌ها در اصطلاح، طلاق قضایی گفته می‌شود.

مصادیق طلاق قضایی در دوره نخست قانونگذاری بدین شرح است:

- امتناع شوهر از انفاق در ماده ۱۱۲۹ ق.م.؛
- امتناع شوهر از ایفای وظیفه همسری در ماده ۱۱۳۰ ق.م.؛
- سوء معاشرت شوهر در ماده ۱۱۳۰ ق.م.؛
- ابتلای شوهر به امراض مسریه صعب‌العلاج در ماده ۱۱۳۰ ق.م.؛
- مفقودالاثرتشدن شوهر در ماده ۱۰۲۹ ق.م. .

۱-۱-۲. طلاق وکالتی

قانون مدنی در ماده ۱۱۱۹ به زوجین حق داده است اراده خود را در بعضی موارد به صورت شرط ضمن عقد، جایگزین قانون نمایند؛ از جمله اعطای وکالت در طلاق به زوجه است. در ماده ۱۱۱۹ این قانون آمده است:

طرفین عقد ازدواج می‌توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد، در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند؛ مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر، زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آنها با یکدیگر غیرقابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد.

در اصلاحات حقوقی دوره‌های بعد، مصادیق طلاق قضایی افزایش یافته است. تفصیل مطلب در ادامه خواهد آمد.

۱-۲. حق طلاق زوجه در قانون حمایت خانواده سال ۱۳۴۶ و ۱۳۵۳

وضعیت دروه نخست قانونگذاری در دو مرحله تغییر یافته است و در هر مرحله، گامی به سمت تسهیل طلاق زوجه برداشته شد. وضعیت طلاق زوجه در قوانین خانواده پیش از انقلاب اسلامی به اختصار بررسی می‌گردد.

۱-۲-۱. قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۴۶

در ماده ۱۱ این قانون، در پنج مورد به زوجین حسب مورد، حق درخواست طلاق اعطا

گردید. عناوین پنج‌گانه مذکور در این قانون عبارت‌اند از: «محکومیت قضایی حبس به مدت پنج‌سال یا بیشتر»، «اعتیاد به هر گونه اعتیاد مضر»، «اقدام زوج در اختیار همسر دیگر»، «ترک زندگی خانوادگی» و «ارتکاب جرایم مغایر با حیثیات خانوادگی». * نکته اینکه این موارد پنج‌گانه به موارد مذکور در قانون مدنی اضافه گردید.

بعضی اعضای مجلس شورای ملی در زمان طرح و تصویب متن ماده ۱۱ لایحه، بعضی قسمت‌های آن را خلاف شرع خوانده و گفته‌اند: مطابق قرآن کریم، مرد می‌تواند بیش از یک همسر داشته باشد، در حالی که لایحه آن را به رضایت زوجه موکول کرده است. در پاسخ این اشکال گفته‌اند: با وجود ماده ۱۷ لایحه، این اشکال مرتفع می‌گردد. ** متن ماده ۱۷ قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶ چنین است:

مقررات ماده ۱۱ به صورت شرایط ضمن‌العقد در ورقه عقد ازدواج، قید و در این مواد

* ماده ۱۱ قانون حمایت خانواده ۱۳۴۶: «علاوه بر موارد مذکور در قانون مدنی، در موارد زیر نیز زن یا شوهر بر حسب مورد می‌تواند از دادگاه تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش کند: ۱. در صورتی که زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر یا به جریمه که بر اثر عجز از پرداخت منجر به پنج سال حبس شود و یا به حبس و جریمه‌ای که مجموعاً منتهی به پنج سال حبس یا بیشتر شود، محکوم گردد و حکم حبس یا جریمه در حال اجرا باشد؛ ۲. ابتلا به هرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه، به اساس زندگی خانواده خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیرممکن سازد؛ ۳. هرگاه زوج بدون رضایت زوجه، همسر دیگری اختیار کند؛ ۴. هرگاه یکی از زوجین، زندگی خانوادگی را ترک کند...؛ ۵. در صورتی که هریک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد، به حکم قطعی در دادگاه محکوم شود ...»

** در زمان طرح و تصویب این ماده در مجلس شورای ملی، بعضی اعضا با آن مخالفت کردند و اظهار داشتند این ماده مخالف شرع است. دلیل مخالفت آن چنین است: «این ماده به نظر من مخالف آیه صریح قرآن کریم است. در سوره نساء، آیه‌ای هست که می‌فرماید: فَأَنْكُحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَثْنَى وَ ثُلَاثَ وَ رُبَاعًا؛ در این مورد هر کس این لایحه را بخواند، استنباطش این است که نوشته است اگر زوج بدون رضایت زوجه، همسر دیگری اختیار کند، محکوم به حکم زوجه است...» (مشروح مذاکرات مجلس ملی، دوره ۲۱، جلسه ۳۵۸). مدافعان متن ماده ۱۱ لایحه، در پاسخ اشکال مذکور گفته‌اند: «این ماده ۱۱ را اگر بدون ماده ۱۷ تصویب کرده بودیم، نظر شما درست بود...؛ ولی شما ماده ۱۷ را توجه بفرمایید. ماده ۱۷ گفته است: مقررات ماده ۱۱ به صورت شرایط ضمن‌العقد در عقد ازدواج ذکر می‌شود و از این جهت، وکالت زن در ورقه ازدواج قید می‌شود... وقتی خود زوج عالم‌اً عامداً چنین حقی را برای زنش قائل شد، در موقع عقد نکاح؛ بنابراین زوجه وکیل است از طرف زوج که برود و تقاضای طلاق بکند و از حق خودش استفاده بکند و اشکالی در بین نیست» (همان).

وکالت بلاعزل زن برای اجرای طلاق تشریح خواهد شد. این طلاق طبق مقررات قانون مدنی باین خواهد بود.

در این ماده و مواد دیگر قانون، اشاره نشد که آیا زوج در امضای شرایط ضمن عقد مختار است یا مجبور، و در صورت نخست، اگر مردی آن را امضا نکند، تکلیف ماده ۱۱ چه خواهد شد. اصولاً اگر بنا باشد موارد مذکور به روش قراردادی در شمار اسباب طلاق قرار گیرد، اینکه مفاد شرط عیناً در قانون ذکر شوند، چه معنا دارد.

۱-۲-۱. قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳

در ماده ۸ این قانون، قانونگذار گامی به جلو برداشته است و اختیارات زوجه در درخواست طلاق را به چهارده مورد افزایش داده است. هرچند بسیاری از این موارد چهارده‌گانه، همان مصادیق مذکور در ماده ۱۱ قانون قبلی و قانون مدنی است؛ ولی برخی موارد مانند «نازایی» یا «عدم اعتنا به دستور دادگاه درباره منع اشتغال به مشاغل منافی مصالح خانواده یا حیثیات زوجین»، در قوانین قبلی دیده نمی‌شود.*

گفتنی است در قانون حمایت خانواده سال ۵۳، از مفاد ماده ۱۷ سابق مبنی بر لزوم

* ماده ۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳: «در موارد زیر، زن یا شوهر حسب مورد می‌تواند از دادگاه، تقاضای صدور گواهی عدم امکان سازش نماید و دادگاه در صورت احراز آن موارد، گواهی عدم امکان سازش صادر خواهد کرد: ۱. توافق زوجین برای طلاق؛ ۲. استنکاف شوهر از دادن نفقه زن و عدم امکان الزام او به تأدیه نفقه، همچنین در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او به ایفا نیز ممکن نباشد؛ ۳. عدم تمکین زن از شوهر؛ ۴. سوء رفتار یا سوء معاشرت هریک از زوجین به حدی که ادامه زندگی را برای طرف دیگر غیرقابل تحمل نماید؛ ۵. ابتلای هریک از زوجین به امراض صعب‌العلاج به نحوی که دوام زناشویی برای طرف دیگر، در مخاطره باشد؛ ۶. جنون هریک از زوجین در مواردی که فسخ نکاح ممکن نباشد؛ ۷. عدم رعایت دستور دادگاه در مورد منع اشتغال به کار یا حرفه‌ای که منافی با مصالح خانوادگی یا حیثیات شوهر یا زن باشد؛ ۸. محکومیت زن یا شوهر به حکم قطعی به مجازات پنج سال حبس یا بیشتر یا به جزای نقدی...؛ ۹. ابتلا به هرگونه اعتیاد مضر که به تشخیص دادگاه به اساس زندگی خانوادگی خلل وارد آورد و ادامه زندگی زناشویی را غیرممکن سازد؛ ۱۰. هرگاه زوج، همسر دیگری اختیار کند یا به تشخیص دادگاه نسبت به همسران خود اجرای عدالت ننماید؛ ۱۱. هریک از زوجین، زندگی خانوادگی را ترک کند. تشخیص ترک زندگی خانوادگی با دادگاه است؛ ۱۲. محکومیت قطعی هریک از زوجین در اثر ارتکاب جرمی که مغایر با حیثیت خانوادگی و شئون طرف دیگر باشد...؛ ۱۳. در صورت عقیم‌بودن یکی از زوجین...؛ ۱۴. در مورد غایب مفقودالاثرا با رعایت مقررات ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی».

درج اسباب مذکور در سند ازدواج به عنوان شروط ضمن عقد خبری نیست و لزومی دیده نشد که به روش تلفیقی قانونی و قراردادی، مقصود قانونگذار تأمین گردد.

۳-۱. حق طلاق زوجه در قوانین پس از انقلاب اسلامی

در سال‌های نخست پس از انقلاب اسلامی، با تصویب لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص در سال ۱۳۵۸، روند تسهیل طلاق و تکثیر موجبات آن متوقف شد. در تبصره دوم ماده ۳ این قانون آمده است: «موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر گردیده...». این متن در حقیقت دو پیام دارد: «اعلام بی‌اعتباری مقررات قانون حمایت خانواده درباره موجبات طلاق» و «بازگشت مجدد به وضعیت قانون مدنی در دوره نخست قانونگذاری و احکام شرعی». افزون بر این، در آخرین ماده این قانون آمده است: «... قوانین و مقرراتی که مغایر این قانون باشد، ملغی است». این ماده به طور ضمنی ماده ۸ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ را نسخ کرده است. به شرحی که در بند بعد خواهد آمد، پس از مدتی رویه تسهیل طلاق مجدداً آغاز گردید.

۲. تحلیل روش شناختی تسهیل طلاق

پس از گذار از سال‌های نخست پیروزی انقلاب اسلامی، رویه آسان‌سازی طلاق مجدداً آغاز گردید. در این مقطع با بهره‌جویی از دو روش تقنینی و قراردادی، روند تسهیل طلاق شتاب گرفت.

۲-۱. روش قراردادی تسهیل طلاق

هر گونه توافق درباره یک قاعده شرعی یا حقوقی، عملاً در قالب «شرط» صورت می‌گیرد. طرفین قرارداد می‌توانند به صورت شرط ضمن عقد، بعضی آثار قراردادها را تغییر دهند و توافق خود را جانشین الزامات شرعی یا قانونی کنند؛ بنابراین «شرطیت» عنوانی است که به طرفین معاملات امکان می‌دهد آثار شرعی یا قانونی عمل حقوقی مورد نظر خود را تعدیل سازند.

پیشینه استفاده از روش قراردادی در تسهیل طلاق، به پیش از انقلاب اسلامی و ماده

۱۷ قانون حمایت خانواده بازمی‌گردد. پس از انقلاب اسلامی و لغو مواد قانون حمایت خانواده درباره طلاق، رویکرد تسهیل طلاق این بار به روش قراردادی تأمین شد؛ بدین منظور، موارد مذکور در ماده ۸ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ وارد اسناد نکاحیه گردید که هنوز هم وجود دارد. در اسناد نکاحیه ج.ا.ا. دو بند (الف) و (ب) وجود دارد که بند (ب) به شرح ذیل به وکالت در طلاق مربوط است:

ضمن عقد نکاح / عقد خارج لازم زوج به زوجه، وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر داد که در موارد مشروحه زیر با رجوع به دادگاه و اخذ مجوز از دادگاه پس از انتخاب نوع طلاق، خود را مطلقه نماید و نیز به زوجه وکالت بلاعزل با حق توکیل غیر داد تا در صورت بذل از طرف او، قبول بذل نماید.

ذیل این متن، دوازده بند ذکر گردید که عیناً همان موارد مذکور در ماده ۸ قانون حمایت خانواده است. پیش از این، زوجین می‌توانستند با الهام از ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی، بر وکالت زوجه در طلاق توافق کنند. با این حال، با هدف ارشاد زوجین به قابلیت توکیل طلاق، شرایطی ایجاد شد که اغلب ازدواج‌ها شرط وکالت در طلاق را امضا کنند. نتیجه آنکه اختیاراتی که قانون حمایت خانواده به زوجه اعطا کرده، لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص آن را سلب کرده بود، از راه شرط ضمن عقد، مجدد به زوجه اعطا گردید.

صرف نظر از اشکالات متعددی که بر چگونگی انشای شرط وکالت در طلاق وارد است، رویه عملی دفترخانه‌ها در گرفتن امضا از زوج، به طور جدی مورد اشکال است. با توجه به تخصصی بودن متن تنظیم شده، زوجین معمولاً درک درستی از محتوای آن ندارند. از سوی دیگر، عاقد یا دفترخانه به تفهیم متن آن اهمی ندادند. در عین حال، مفاد شرط نوعاً به امضای زوج می‌رسد. با توجه به این نکات، در اعتبار امضاهای زوج پای متن تنظیم شده تردید وجود دارد.

۲-۲. روش تقنینی تسهیل طلاق

در روش تقنینی، قانونگذار با بهره‌گیری از ظرفیت‌های فقه و حقوق اسلامی، به حذف موانع طلاق اقدام کرده یا فرایند آن را آسان نموده است. در ذیل به این ظرفیت‌ها اشاره می‌شود.

۱-۲-۲. استفاده از اختیارات حاکم اسلامی

حاکم اسلامی اختیاراتی دارد و می‌تواند برای حل مشکلات اجتماعی - از جمله مشکلات بخش خانواده - از آن بهره‌برد. از این اختیارات در عمل برای رفع موانع طلاق استفاده شد؛ به عنوان نمونه، به بخشنامه مورخ ۱۳۶۱/۵/۳۱ شورای عالی قضایی درباره طلاق به استناد اختیارات ولیّ امر اشاره می‌گردد:

هرگاه زن در نتیجه ناسازگاری با شوهر از دادگاه تقاضای طلاق نمود و پس از تحقیق از وضع او برای قاضی محکمه مشخص گردید که زندگی برای او با شوهرش حرجی است و راه تخلصی هم جز طلاق ندارد، دادگاه پرونده امر را با اظهار صریح قاضی محکمه دایر بر حرجی بودن زندگی زن و عدم امکان تخلص جز از راه طلاق، به دادگاه تجدید نظر ارسال دارد تا چنانچه توسط قضات تجدید نظر نیز حرجی بودن تأیید شود، طبق اجازه شفاهی حضرت امام به محاکم بدوی، اجازه صدور طلاق از باب ولایت داده شود (معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۱۶۸).

در شرایط زمانی صدور این بخشنامه، متن اولیه ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی درباره طلاق اجرا می‌شد که براساس آن «سوء معاشرت شوهر به حدی که ادامه زندگانی زن را با او غیر قابل تحمل سازد»، از مصادیق طلاق قضایی بوده است. تعبیر «سوء معاشرت» اخصّ از مفهوم عسر و حرج است. بخشنامه مورد بحث، با استفاده از عنوان «عسر و حرج» و ملاک قراردادن آن برای طلاق و تخلص زوجه، مصادیق طلاق قضایی را توسعه داده است (هدایت‌نیا، ۱۳۸۳، ص ۱۷۶).

۲-۲-۲. بهره‌جویی از ظرفیت عناوین و احکام ثانوی

در فقه اسلامی برای موضوعات، دو گونه حکم پیش‌بینی شده است: اول، «حکم اولی» که ناظر به شرایط عادی می‌باشد؛ دوم، «حکم ثانوی» که ویژه شرایط خاص است؛ مثلاً در شرایط عادی، زوجه حق طلاق ندارد؛ ولی اگر رابطه زوجیت برای وی «ضرری» یا «حرجی» گردد، وی می‌تواند تقاضای طلاق نماید. «ضرر» و «حرج» عناوین ثانوی مهمی اند* که کاربرد فراوانی در فقه اسلامی دارند. بخش قابل توجهی از تحولات

* عناوین خارجی که بر موضوعات احکام شرعی عارض شده، سبب ترتب احکام دیگری بر آنها می‌شوند، عناوین ثانوی شمرده می‌شوند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۲۶). عناوین و احکام ثانوی،

حقوق خانواده با بهره‌گیری از ظرفیت این عناوین صورت گرفته است (هدایت‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۲۴۳). مطابق متن اولیه ماده ۱۱۳۰ ق.م. (مصوب ۱۳۱۴/۱/۲۰)، زوجه در سه مورد حق داشت از دادگاه تقاضای طلاق نماید. متن قانون چنین است:

حکم ماده قبل در موارد ذیل نیز جاری است: ۱. در موردی که شوهر سایر حقوق واجبه زن را وفا نکند و اجبار او هم بر ایفا ممکن نباشد؛ ۲. سوء معاشرت شوهر به حدی که ادامه زندگانی زن را با او غیر قابل تحمل سازد؛ ۳. در صورتی که به واسطه امراض مسریه صعب‌العلاج، دوام زناشویی برای زن موجب مخاطره باشد.

این متن که درباره حق طلاق زوجه است، پس از انقلاب اسلامی به طور مکرر اصلاح گردید (هدایت‌نیا، ۱۳۸۸، ص ۲۴۶). به منظور مقایسه و تحلیل تحولات صورت گرفته، متن اولیه با اصلاحیه‌های آن مقایسه می‌گردد.

۱-۲-۲-۲. واردسازی عنوان عسر و حرج به قانون

در متن اولیه ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، اصطلاح عسر و حرج دیده نمی‌شود. در اصلاحیه سال ۱۳۷۰، اصطلاح عسر و حرج وارد متن قانون شد. متن ماده پس از اصلاح این‌گونه تغییر یافت:

در صورتی که دوام زوجیت، موجب عسر و حرج زوجه باشد، وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید. چنانچه عسر و حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید و در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

ورود عنوان ثانوی عسر و حرج در متن قانون، به نوعی توسعه موارد طلاق است؛ زیرا این عنوان عام، مصادیق سه‌گانه مذکور در متن سابق را شامل شده، مصادیق دیگر را نیز دربرمی‌گیرد.

۲-۲-۲-۲. توسعه در مفهوم عسر و حرج

پس از واردکردن عنوان عسر و حرج به متن ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، در اصلاحیه سال

جایگاه مهمی در فقه و حقوق اسلامی دارند و گره‌های زیادی به کمک آن گشوده می‌گردد: «فکم من مشکلة عظيمة انحلت بمعونتها، و کم من عویصة غامضة مظلمة انکشف فی ضوء أنوارها، فأحكام العناوين الثانویة من أهم أسباب الحكومة الإسلامية لحل المعضلات» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۵۰۳).

۱۳۶۱ تعریفی از عنوان عسر و حرج ارائه شد که مفهوم حقوقی آن توسعه یافت و مصادیق بیشتری را شامل گردید. در تبصره الحاقی به ماده ۱۳۰ ق.م. (اصلاحی ۱۳۶۱/۱۰/۸) چنین آمده است: «عسر و حرج موضوع این ماده، عبارت است از به وجود آمدن وضعیتی که ادامه زندگی را برای زوجه با مشقت همراه ساخته و تحمل آن مشکل باشد...».

به شرحی که بیان می‌شود، تعریف مذکور از دو جهت اطلاق دارد:

۱. اطلاق قانون نسبت به مراتب عسر و حرج. مطابق این تعریف، عسر و حرج عبارت است از «وضعیتی که تحمل آن مشکل باشد». مطابق متن اولیه ماده ۱۳۰ قانون مدنی، «سوء معاشرت شوهر» در صورتی موجب طلاق است که «ادامه زندگی زن را با او غیر قابل تحمل سازد». مشقتی که «تحمل آن مشکل باشد»، بسی نازل‌تر از مشقتی است که «غیر قابل تحمل باشد». تعریف قانون از عسر و حرج به لحاظ فقهی، قابل پذیرش نیست؛ زیرا هیچ دلیلی وجود ندارد که این درجه از مشقت، مجوز اجبار زوج به طلاق باشد. تکالیف به لحاظ درجه مشقت، به مراتبی تقسیم می‌گردند؛ همچون: غیرمقدور، مخل نظام، زیان‌بار، حرجی و قابل تحمل (نراقی، ۱۴۱۷، ص ۱۸۵/ مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ص ۱۶۱). تکالیف غیرمقدور و مخل نظام، در شریعت مقدس اسلام تشریح نشده است. تکالیف شرعی در فرض ضرری بودن با ادله نفی ضرر رفع می‌گردد. تکالیف شرعی حرجی نیز با ادله نفی حرج برداشته می‌شوند. باید توجه داشت تکالیف قابل تحمل، هرچند تحمل آن مشکل باشد، در مفهوم عسر و حرج قرار نمی‌گیرند. به همین دلیل، فقها در بحث از عسر و حرج، قیودی را به آن ملحق می‌سازند. بعضی حرج را به شرط «فاحش» بودن، رافع تکلیف می‌دانند (شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۹، ص ۱۱۱). بعضی دیگر نیز آن را به «شدید» مقید کرده‌اند و معتقدند باید بر حرج شدیدی که تحمل آن عمدتاً سخت است، اکتفا شود (نجفی، [بی‌تا]، ج ۵، ص ۱۱۴). فقیه دیگری اظهار داشته است: عسر و حرج مراتبی دارد و عسر و حرج رافع تکلیف، مرتبه‌ای است که مستلزم مشقت شدید باشد و مردم عادتاً آن را تحمل نمی‌کنند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۱۸۲). به هر حال، همان‌گونه که مجبورکردن زن به تحمل سختی‌های زیاد نادرست است، دادن مجوز انحلال نکاح به اندک بهانه‌ای نیز صحیح

نیست. عجیب است که در همین تبصره در بند ۴، سطح بالاتری از مشقت ملاک قرار گرفته است. متن بند ۴ تبصره چنین است: «ضرب و شتم یا هرگونه سوء رفتار مستمر زوج که عرفاً با توجه به وضعیت زوجه قابل تحمل نباشد».

همچنین در بند ۵ آمده است: «ابتلای زوجه به بیماری‌های صعب‌العلاج روانی یا ساری یا هر عارضه صعب‌العلاج دیگری که زندگی مشترک را مختل نماید...».

با مقایسه عبارات بندهای مذکور، اضطراب و نابسامانی مشهود است و معلوم نیست قانونگذار کدام مرتبه عسر و حرج را مجوز اجبار زوج به طلاق می‌داند و چرا قانون، ناهماهنگ تنظیم شده است. چه دلیلی دارد که اگر سوء رفتار زوج به مرحله‌ای برسد که عرفاً قابل تحمل نیست، مرد مجبور به طلاق می‌شود؛ ولی در بیماری‌های ساری و روانی، مرحله شدیدتری ذکر شده است و تا مرز اختلال در زندگی نرسد، قانون اجرا نمی‌شود؟ درباره بندهای دیگر تبصره، کدام مرتبه ملاک است و چه باید کرد؟

۲. اطلاق قانون نسبت به گونه‌های عسر و حرج. تعریف قانون از عسر و حرج، از جهت فراگیری آن نسبت به گونه‌های مشقت نیز اطلاق دارد. به لحاظ فقهی، عسر و حرج به جسمی و روحی تقسیم می‌شوند و ادله آن نسبت به هر دو گونه اطلاق دارد. در تعریفی که قانونگذار در اصلاحیه ماده ۱۱۳۰ ق.م.ا.ر. ارائه کرد، تمایل به این مفهوم عام قابل استنباط است؛ زیرا عبارت «به وجود آمدن وضعیتی» در متن تبصره اطلاق دارد و می‌تواند شامل حرج‌های روحی نیز باشد.

گفتنی است قانونگذار پس از تعریف عسر و حرج، پنج مورد از مصادیق نوعی آن را ذکر کرده، در عین حال مقرر داشته است: «موارد مندرج در این ماده، مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود، حکم طلاق صادر نماید».

با توجه به تعریف تبصره از عسر و حرج و شمول آن نسبت به مشقت‌های قابل تحمل و گونه‌های جسمی و روحی آن، عبارت پیش‌گفته می‌تواند مصادیق فراوانی را شامل گردد، بلکه همه موارد مذکور در ماده ۸ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳، می‌تواند مصداقی از عسر و حرج باشد.

۳. توجیه فقهی - حقوقی تسهیل طلاق

پرسش مهمی که پیش روی ما قرار دارد اینکه با وجود مرجوح شماری طلاق در اسلام و قواعد دستوری ج.ا.ا، چه چیزی سبب شده است قانونگذار ایرانی به دنبال تسهیل طلاق باشد. در این قسمت به دو توجیه «حمایت حقوقی» و «برابری حقوقی» اشاره خواهد شد.

۳-۱. آسیب‌زدایی و حمایت حقوقی

تلاش برای رفع آسیب‌ها و مشکلات زوجه و دفع ضرر و حرج از وی، یکی از علت‌های تسهیل طلاق در تحولات حقوق خانواده بوده است. در ادامه، آسیب‌های زوجه و مبنای فقهی تخلیص وی در وضعیت ضرری و حرجی تبیین می‌گردد.

۳-۱-۱. آسیب‌شناسی روابط همسری

مشکلات روابط همسری به سه آسیب کلی؛ نافرمانی یا ناتوانی زوج و یا بیماری زوجه بازمی‌گردد که در ادامه به تفصیل آن خواهیم پرداخت.

۳-۱-۱-۱. آسیب‌های ناشی از نافرمانی زوج

مقصود از نافرمانی، همان نشوز در ادبیات فقهی است؛ زیرا نشوز، حسب تعریف گروهی از فقهای عظام، خروج از طاعت است: «و هو الخروج عن الطاعة» (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۲). به بیان دیگر، نشوز عبارت است از ارتفاع هر یک از زوجین، از اطاعت صاحب خود در اموری که بر وی واجب شده است (حلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۹۱). مطابق این تعریف، ذیل در موارد ذیل، نافرمان یا ناشز شمرده می‌شود:

۱. در صورتی که زوج با وجود تمکن مالی، از انفاق به همسر خودداری کند.
۲. در صورتی که زوج با وجود توانایی، از ایفای وظیفه همسری - در امور غیرمالی - خودداری نماید.

«نشوز» رفتاری آگاهانه، ازادی و متمرّدانه است. از این رو، معصیت به شمار می‌آید و ناشز قابل تأدیب و تعزیر است.

۳-۱-۱-۲. آسیب‌های ناشی از ناتوانی زوج

برخی مشکلات زوجه از ناتوانی یا عجز شوهر ناشی می‌شود. مقصود از ناتوانی در این بحث، مفهوم فقهی آن می‌باشد. از این رو، شامل اعسار نیز می‌شود. بر این اساس، ناتوانی مفهوم متمایز از نافرمانی است. ناتوانی زوج به دو دسته کلی باز می‌گردد:

۱. زوج به دلیل از کارافتادگی یا اعسار، نمی‌تواند به همسرش نفقه بپردازد.
 ۲. زوج به دلیل عیوب و بیماری‌ها یا ابتلا به برخی مصادیق اختلال‌های جنسی، قادر نیست به نیاز جنسی همسرش پاسخ گوید.
- از فرد ناتوان، تمرد و عصیان سر نزده است. از این رو، وی مستحق تأدیب و تعزیر نیست، بلکه لازم است دلجویی و حمایت شود.

۳-۱-۱-۳. آسیب‌های ناشی از بیماری زوجه

برخی آسیب‌های زوجه، به شوهر ارتباطی ندارد و علت زیستی یا روان‌شناختی دارد. مصداق روشن این‌گونه آسیب‌ها، انزجار یا تنفر جنسی است که با اجتناب فعال از تماس تناسلی با همسر مشخص می‌شود. البته چنین کسی ممکن است به مسائل جنسی علاقه نشان دهد و از خیال‌پردازی جنسی لذت ببرد؛ با وجود این، وی به رابطه جنسی علاقه‌ای ندارد. این عارضه ممکن است فراگیر باشد و شامل همه انواع محرک‌های جنسی نیز بشود، یا به بعضی مصادیق آن مثل دخول محدود باشد (Richard and Whitbourne, p.231). برای این عارضه، علل متعددی ذکر شده است که از بیان آن خودداری می‌گردد (ریچارد و دیتبورن، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۴۲).

در انزجار جنسی زوجه، هرچند ممکن است از زوج رفتار خلاف قانونی سر نزده باشد؛ ولی زوجه در عسر و حرج قرار می‌گیرد. حسب تحقیق، عسر و حرج مفهومی اعم از مشقت‌های جسمی و روحی دارد و ادله آن نیز از این جهت اطلاق دارد (هدایت‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۶۰).

۳-۱-۲. مبانی حمایت از زوجه آسیب‌دیده

در بند پیشین، انواع مشکلات زن در روابط همسری و گونه‌های ضرر و حرج تبیین شد. اکنون برای رفع لزوم عقد نکاح و نجات زن از آسیب‌های ذکرشده، باید

تدبیری اندیشید. حقوق اسلامی با بهره‌گیری از ظرفیت طلاق حاکم یا طلاق قضایی، زوج را به طلاق ملزم می‌کند و در صورت عدم امکان اجبار، دادگاه زن را مطلقه می‌سازد. مبانی فقهی حمایت از زوجه در شرایط آسیب‌دیدگی، ادله‌ای است که به طور مختصر تبیین می‌گردد.

۱-۲-۱- اصل منع امساک اضراری

از نظر فقهی، زوج باید به وظیفه همسری پای‌بند باشد یا همسرش را رها سازد. لزوم «امساک به معروف» یا «تسریح به احسان»، موضوع تعدادی از آیات قرآن کریم خطاب به زوج است. مهم‌ترین آنها آیه ۲۳۱ سوره مبارکه بقره است که خطاب به زوج فرمود: *وَإِذَا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلِّغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا ...*: هنگامی که زنان را طلاق دادید و مدت آنان سررسید، یا به طرز صحیحی آنها را نگاه دارید یا به طرز پسندیده‌ای آنها را رها سازید! و هیچ‌گاه به خاطر زیان‌رساندن و تعدی کردن، آنها را نگاه ندارید! و کسی که چنین کند، به خویشتن ستم کرده است.

همانند این بیان در آیه ۲۲۹ سوره بقره* و آیه دوم سوره طلاق** نیز دیده می‌شود. گروهی از فقها به دلایلی که تشریح آن خارج از موضوع این نوشتار است، مفاد آیات مذکور را خاص و ناظر به نوع رفتار زوج با مطلقه دانسته‌اند؛ ولی حسب تحقیق به عمل آمده، از آیات مذکور یک اصل کلی در روابط همسری قابل استنباط است. از این آیات استنباط می‌گردد که زوج در رابطه با همسر، دو راه بیشتر ندارد: «امساک به معروف» و «تسریح به احسان». در غیر این صورت، با دخالت حاکم اسلام، می‌مجبور می‌شود همسر خود را طلاق دهد (هدایت‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۱۲۳).

افزون بر اصل منع امساک اضراری در قرآن کریم، روایاتی به طور خاص درباره اجبار زوج به انفاق یا طلاق همسر وارد شده است. /بویصیر می‌گوید:

مَنْ كَانَتْ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ فَلَمْ يَكْسُهَا مَا يَوَارِي عَوْرَتَهَا وَ يَطْعِمُهَا مَا يَقِيمُ صُلْبَهَا كَانَ حَقًّا عَلَى الْإِمَامِ أَنْ يَفْرُقَ بَيْنَهُمَا: از امام باقر^ع شنیدم که اگر کسی خوراک و پوشاک

* الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَأُمْسَاكُ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحُ بِإِحْسَانٍ ...
** فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأُمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ فَارِقُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ ...

همسرش را تأمین نکند، امام (حاکم) می‌تواند بین‌شان جدایی بیفکند (حرّ عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۲۲۳).

۲-۲-۱-۳. قواعد نفی ضرر و حرج

از ادله نفی ضرر و نفی حرج، می‌توان برای حمایت از زوجه و تخلیص وی از وضعیت ضرری و حرجی بهره جست. روایات فراوانی به وسیله شیعه و اهل سنت وارد شده است که از آن «نفی ضرر» در اسلام استنباط می‌شود. اگرچه به سند بعضی از این روایات، اشکالاتی وارد است؛ ولی کثرت این روایات به حدّ تواتر رسید و به همین دلیل، اطمینان‌آور است (موسوی خویی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۵۱۸ / عراقی، ۱۴۱۸، ص ۱۳۴ / سبحانی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۴). روایات مربوط به مسئله لاضرر، در دو دسته جای می‌گیرند؛ بعضی از این روایات به ماجرای سمره‌بن‌جندب مربوط‌اند که پیامبر ﷺ درباره رفتار اضرائی وی فرمود: «... لَأَضْرَرَّ وَ لَأُضْرَرَّ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۲۹۲) و «إِنَّكَ رَجُلٌ مُضَارٌّ وَ لَأُضْرَرَّ وَ لَأُضْرَرَّ عَلَى مُؤْمِنٍ» (همان، ص ۲۹۴). جمله «لاضرر و لاضرر» در روایات دیگر و به مناسبت‌هایی غیر از ماجرای سمره نیز نقل شده است؛ مانند باب شفعه، میراث و... در هر صورت، نفی ضرر در شریعت مقدس اسلام، مورد اتفاق خاصه و عامه است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۳).

در قرآن کریم، آیات متعددی درباره نفی تکالیف حرجی وجود دارد. در بعضی آیات، برای بیان این معنا از واژه «حرج» استفاده شده است؛ مانند آیه ۷۸ سوره مبارکه حج که می‌فرماید: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ». در بعضی آیات دیگر، از واژه «عسر» استفاده شده است؛ مانند آیه ۱۸۵ سوره بقره که در آن آمده است: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمْ الْعُسْرَ». همان‌گونه که بعضی تصریح کرده‌اند، دلالت آیات مذکور بر نفی احکام حرجی در اسلام، روشن است (بجنوردی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۹۴). هرچند مفاد این آیات مسائل خاصی است؛ ولی از آنها یک قاعده کلی استنباط می‌گردد. مؤید این برداشت، پرسشی از امام صادق ﷺ درباره کیفیت وضوی عضو آسیب‌دیده است که امام فرمود: حکم این مسئله و مانند آن از کتاب خدا فهمیده می‌شود؛ خداوند [در قرآن] فرمود: «و در دین بر شما سختی قرار نداده است»؛ بر روی پارچه مسح کن (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۳۶۳).

نقد و بررسی: آنچه درباره منع امساک اضرائی و نفی لزوم زوجیت ضرری و حرجی در حقوق اسلامی بیان گردید، در جای خود قابل مطالعه و اجمالاً پذیرفته است؛ ولی مهم اینکه مواجهه قانونگذار با زنان ستم‌دیده یا در معرض ستم، مانند رفتار پزشکی است که به جای تلاش در جهت مداوای بیمار و رفع ریشه‌های آن، از وی سلب حیات می‌کند تا از درد و رنج خلاص گردد. راه حمایت از زنان در معرض آسیب، فقط گسست نکاح و طلاق نیست. بسیاری از آسیب‌ها یا مشکلات در روابط همسری قابل رفع است. از این رو، دولت موظف است در جهت رفع منشأ ضرر یا حرج زوجه بکوشد و پس از حصول نتیجه، دیگر وجهی برای طلاق باقی نمی‌ماند؛ بنابراین هرچند از منظر حقوق خصوصی، زوجه در فرض مورد بحث، حق درخواست طلاق دارد؛ ولی از منظر حقوق عمومی، دولت موظف است آسیب‌های منجر به طلاق را رفع کند.

۳-۲. لغو تفاوت جنسیتی و برابری حقوقی

یکی دیگر از دلایل حرکت به سمت آسان‌سازی طلاق، لغو تفاوت‌های جنسیتی و ایجاد تساوی در وضعیت زوجین نسبت به طلاق است. به شرحی که بیان می‌شود، حقوق داخلی در این جهت از اسناد بین‌المللی تأثیر پذیرفته، به سمت کاستن از تفاوت میان زوجین در مسئله حق طلاق پیش رفته است.

۳-۲-۱. برابری در اسناد بین‌المللی

در اسناد بین‌المللی، بر برابری حقوق زن و مرد در خانواده و جامعه تأکید شده است. در ماده ۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است:

هرکس می‌تواند بدون هیچ تمایز خصوصاً از حیث رنگ، جنس، نژاد، مذهب، عقیده سیاسی یا ... از تمام حقوق و کلیه آزادی‌هایی که در اعلامیه حاضر ذکر شده است، بهره‌مند گردد.

همچنین، ماده ۱۶ اعلامیه مقرر داشته است:

هر زن و مرد بالغی حق دارند بدون هیچ‌گونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت، تابعیت یا مذهب، با یکدیگر زناشویی کنند و تشکیل خانواده دهند. در تمام مدت

زناشویی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر در کلیه امور مربوط به ازدواج، دارای حقوق مساوی می‌باشند.

اصل برابری حقوقی در کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان، با تأکید بیشتری بیان شده است. کنوانسیون، خواستار رفع و محو هر گونه تبعیض‌های حقوقی است و تعریف ماده ۱ آن مقرر می‌دارد:

تبعیض علیه زنان ... به هرگونه تمایز، استثنا (محروریت) یا محدودیت بر اساس جنسیت که نتیجه یا هدف آن خدشه‌دارکردن یا لغو شناسایی، بهره‌مندی، یا اعمال حقوق بشر و آزادی‌های اساسی در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، مدنی و یا هر زمینه دیگر توسط زنان صرف نظر از وضعیت زناشویی ایشان و بر اساس تساوی میان زنان و مردان، اطلاق می‌گردد.

ماده ۲۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی - سیاسی نیز با تأکید بر برابری مطلق و قانون یکسان برای همه می‌گوید:

قانون باید هر گونه تبعیضی را منع و برای کلیه اشخاص، حمایت مؤثر و متساوی علیه هر نوع تبعیض خصوصاً از حیث نژاد، رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقاید سیاسی و عقاید دیگر، اصل و منشأ ملی یا اجتماعی، مکتب، نسب یا هر وضعیت دیگر تضمین بکند.

۲-۲-۳. تأثیرپذیری حقوق داخلی از اصل برابری

در حقوق داخلی جمهوری اسلامی با شعار برابری حقوقی، مواجهه انفعالی صورت گرفته است. برای تحقق برابری در حقوق زوجین در مسئله انحلال نکاح، دو تلاش حقوقی صورت گرفته است که در ادامه خواهد آمد.

۱-۲-۲-۳. تحدید اختیار زوج در طلاق

مطابق متن اولیه قانون مدنی، زوج از اختیار مطلق در طلاق برخوردار بوده است (ماده ۱۱۳۳ق.م.). در اصلاحات حقوقی صورت گرفته در قوانین خانواده پیش و پس از انقلاب اسلامی، به گونه‌ای اختیار مطلق زوج در طلاق محدود گردید. از سویی، زوج مکلف گردید برای طلاق، به دادگاه مراجعه کند و پس از دریافت گواهی عدم امکان سازش، همسرش را طلاق دهد. از سوی دیگر، به روش قراردادی متعهد گردید، هرگاه

بدون عذر موجه همسرش را طلاق دهد، تا نصف دارایی خود را که در ایام زناشویی به دست آورده، به تشخیص دادگاه بلاعوض به همسرش تملیک نماید.^{*} بعدها مفاد شرط انتقال تا نصف دارایی با تغییراتی به صورت تبصره ۶ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق به تصویب رسید. مطابق این تبصره، اگر زوج بخواهد همسرش را طلاق دهد، باید اجرت خدمات دوران زوجیت وی را به صورت «اجرت‌المثل» یا «بخشش اجباری» بپردازد. ادبیات قانون به گونه‌ای است که گویا این الزام مالی، جریمه زوج در طلاق می‌باشد و قانونگذار خواسته است از راه بالابردن هزینه طلاق برای زوج، به گونه‌ای مانع آن شود.

۲-۲-۳. توسعه اختیار زوج در درخواست طلاق

بررسی‌های پیشین نشان داد که قانونگذار به روش تقنینی شرایط بهره‌جویی زن از طلاق قضایی را آسان کرده است. همچنین در روش قراردادی، در موارد زیادی امکان توکیل در طلاق فراهم شد که بی‌شبهت به وکالت مطلق نیست. شرایط موجود به گونه‌ای است که شرط وکالت در طلاق، نوعاً به امضای زوج می‌رسد. بدین ترتیب، قانونگذار کوشیده است برای زوج نیز اختیارات بیشتری در طلاق پیش‌بینی نماید تا تفاوت میان زوجین در طلاق کاهش یابد.

نقد و بررسی: برای برابری حقوقی، دو تعریف یا تفسیر وجود دارد: «قانون یکسان برای همه» و «برابری همه در قبال قانون». برابری در معنای نخست، یعنی هیچ عاملی اعم از جنسیت، ملیت، دین و مذهب در وضع قانون تأثیر نداشته باشد و در قانونگذاری، این تفاوت‌ها نادیده گرفته شود. برابری در معنای دوم آن است که در اجرای قانون، میان مخاطبان آن تفاوتی اعمال نگردد. به عبارت دیگر، قانونی که بر هر موضوع و هر عنوانی وضع می‌شود، در مرحله اجرا نسبت به مصادیق و افرادش تفاوتی

* متن شرط انتقال تا نصف دارایی، در اسناد نکاحیه ج.ا.ا. چنین است: «ضمن عقد نکاح/عقد خارج لازم، زوج شرط نمود هرگاه طلاق بنا به درخواست زوج نباشد و طبق تشخیص دادگاه تقاضای طلاق ناشی از تخلف زن از وظایف همسری یا سوء اخلاق و رفتار وی نبوده، زوج موظف است تا نصف دارایی موجود خود را که در ایام زناشویی با او به دست آورده، یا معادل آن را طبق نظر دادگاه بلاعوض به زوجه منتقل نماید».

گذاشته نشود. این معنا از برابری، نافی آن نیست که در مرحله وضع قانون، بعضی تفاوت‌های متناسب لحاظ شود (حکمت‌نیا و همکاران، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۳۷).

برابری به معنای قانون یکسان برای زن و مرد با حقوق اسلامی ناسازگار است. حقوق اسلامی بر پایه عدالت تشریح شده است. قرآن کریم هدف رسالت پیامبر ﷺ و قوانین الهی را اقامه قسط و عدل خوانده و فرموده است: «ما رسولان خود را همراه با معجزات روشن گسیل داشتیم و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم به عدالت قیام کنند...» (حدید: ۲۵).* از سوی دیگر، مقصود از عدالت در حقوق اسلامی «توازن و تناسب» است. به همین دلیل، در کنار اشتراکات حقوقی فراوان در حقوق اسلامی میان زن و مرد، بعضی تفاوت‌های حقوقی متناسب با اهداف تربیتی یا استعدادها و نیازهای آنان تشریح شده است که از جمله می‌توان به تفاوت در مسئله طلاق اشاره کرد. در این صورت، حقوق داخلی به سمت اصل برابری زوجین در مسئله طلاق و جاهتی گرایش ندارد.

۴. حمایت‌گری و طلاق‌زدایی از منظر حقوق عمومی

آنچه تاکنون بیان شد، تبیین و تحلیل رویکرد تسهیل طلاق در حقوق خانواده از منظر حقوق خصوصی است. در بند پایانی این نوشتار، شایسته است رویکرد تسهیل طلاق از منظر حقوق عمومی نیز ارزیابی گردد.

۴-۱. مسئولیت‌های دولت در حمایت‌گری و طلاق‌زدایی

در نگرشی کلی، مهم‌ترین مشکلات خانواده به نادانی، ناتوانی و نافرمانی زوجین بازمی‌گردد. راه حل حقوق خصوصی برای دو آسیب ناتوانی و نافرمانی، طلاق است. نادانی نیز به طور غیرمستقیم منشأ مشکلات خانواده و احیاناً طلاق می‌شود. با این حال، از منظر حقوق عمومی، دولت مسئول است با سازوکاری که در ادامه تشریح می‌شود، از راه رفع منشأ یا علت ضرر و حرج زوجه، از طلاق جلوگیری نماید.

* لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَيَعْلَمُ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ.

۱-۱-۴. آموزش و مهارت‌افزایی

راه حل آسیب نادانی، آموزش و مهارت‌افزایی است. بی‌شک اجرای یک بسته آموزشی جامع می‌تواند از مشکلات خانواده جلوگیری کند یا به طور چشمگیری آن را کاهش دهد. در سیاست‌های کلی، قواعد دستوری و قوانین جمهوری اسلامی ایران به ضرورت آموزش مزدوجین و زوج‌ها، پیش از ازدواج و پس از آن توجه ویژه‌ای شده است. در منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام ج.ا.ا. (مصوب ۱۳۸۳/۰۶/۳۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی)، تصویب‌نامه اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن (مصوب سال ۱۳۸۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی)، سند نقشه مهندسی فرهنگی کشور (مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱۵ شورای عالی انقلاب فرهنگی) و قانون تسهیل ازدواج جوانان (مصوب ۱۳۸۴/۱۰/۷ مجلس شورای اسلامی)، الزامات حقوقی فراوانی درباره لزوم آموزش مزدوجین و خانواده‌ها دیده می‌شود.

۱-۲-۴. حمایت و تواناسازی

پیش‌تر اشاره شد که آسیب ناتوانی، اعم از مالی و غیر مالی است. به شرحی که بیان می‌گردد، دولت اسلامی موظف است از زوج‌های آسیب‌دیده در هر دو حالت حمایت کند:

۱. راه حل عجز و اعسار، حمایت مالی به صورت تأمین مالی یا اشتغال‌آفرینی است. اصول متعددی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مانند اصول ۲۸، ۲۹، ۳۱ و ۴۲ به مسئولیت‌های مالی دولت در قبال خانواده اشاره کرده است. افزون بر این، در بعضی قوانین عادی مانند قانون تسهیل جوانان، مقررات حمایتی فراوانی دیده می‌شود.
۲. راه حل اختلال یا انحراف جنسی و مشکلات ناشی از بیماری‌ها و اعتیاد «درمان» است. بسیاری از زوج‌ها از منشأ آسیب، بی‌خبرند یا توان مالی درمان را ندارند. در این صورت، روش حمایتی باید شامل راهکارهایی برای شناسایی آسیب و درمان آن باشد.

۱-۳-۴. حکمیت و داوری

ممکن است نشوز یا نافرمانی نسبت به وظایف همسر متقابل باشد. قرآن کریم از این حالت به «شقاق» تعبیر کرده، در آیه ۳۵ سوره نساء فرموده است:

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَأَبْعَثُوا حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يَرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقُ اللَّهُ

بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا: اگر ترسیدید کار زوجین به جدایی بکشد، داوری از خانواده مرد و داوری از خانواده زن بفرستید که اگر بنای آن دو به اصلاح باشد، خدای تعالی بین‌شان را توافق پدید می‌آورد.

در مورد مخاطب فعل «بعث» میان فقهای عظام اتفاق نظر وجود ندارد (هدایت‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵)؛ بعضی از آنها معتقدند خطاب‌های قرآنی، آنگاه که احکام شرعی را بیان می‌کنند، هرگاه به صورت مطلق بیان شده باشند، مخاطب آن حاکمان خواهند بود. بدین جهت مخاطب آیه ۳۵ سوره مبارکه نساء، حاکمان‌اند (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۴، ۴۱۶). مشهور فقهای امامیه، همین نظریه را پذیرفته‌اند (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۸، ص ۳۶۴). حتی اگر تعیین حکم وظیفه خویشان، زوجین، یا مؤمنان باشد، حکومت در سازماندهی و کارآمدی نهاد حکمیت نقش جدی دارد.

۴-۱-۴. الزام و اجبار قانونی

در تعریف نافرمانی اشاره شد که برخی زوجها به رغم آگاهی از وظیفه همسری و توانایی ایفای آن، تمرد می‌کنند و از عمل به وظایف خویش سر باز می‌زنند. این گروه‌ها به آموزش یا حمایت نیاز ندارند و راه حل دیگری لازم است. برای نافرمانی، دو راه حل خاص وجود دارد که به ترتیب اعمال می‌گردد:

۱. روش مدنی: در گام نخست، فرد متمرد و نافرمان به حکم قانون ملزم می‌شود. اگر تمکین نکرد، به روش‌هایی همچون توقیف اموال، حق ستم‌دیده استیفا می‌گردد. در روابط زوجین، توقیف بخشی از اموال زوج بابت نفقه، راهی برای استیفاء حق زوج است. روشن است که برای حقوق غیرمالی زوج، روش مدنی مؤثری وجود ندارد.
۲. روش کیفری: ممکن است روش مدنی مؤثر واقع نگردد؛ مثل اینکه زوج اموال خود را پنهان کند. در این صورت، از روش کیفری برای تنبیه و بازگرداندن وی به حکم قانون استفاده می‌گردد. با توجه به ظرفیت محدود حقوق کیفری در ساماندهی مشکلات خانواده، استفاده از آن فقط در موارد ضروری قابل توصیه است.

۴-۲. ارزیابی عملکرد دولت در حمایت‌گری و طلاق‌زدایی

بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که دولت در ایفای وظایف حمایتی از خانواده و

طلاق‌زدایی، قصور می‌ورزد. این ادعا در دو حوزه تقنین و اجرا بررسی خواهد شد.

۱-۲-۴. در حوزه تقنین

در حقوق داخلی ج.ا.ا. میان دو گروه ناتوان و نافرمان در روابط همسری، تفکیکی صورت نگرفته است و با هر دو گروه یکسان برخورد می‌شود. اجبار مرد به طلاق همسر به دلیل امتناع از انفاق به همسر، منطقی است؛ زیرا وی با وجود توانایی مالی در انفاق به همسر، از عمل به وظیفه سر باز می‌زند. ممکن است زوج به دلیل از کارافتادگی یا بیکاری، به انفاق قادر نباشد؛ در این گونه موارد، دولت لازم است با تدابیری از وی حمایت کند و فقر را برطرف نماید. متأسفانه در قوانین داخلی ج.ا.ا. میان ناتوانی و نافرمانی زوج، تفاوتی گذاشته نشده، راه حل هر دو طلاق است. در ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی آمده است:

در صورت استتکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجرای حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق، به حاکم رجوع کند و حاکم، شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه.

بخش نخست قانون، ناظر به نشوز یا نافرمانی زوج و بخش اخیر آن مربوط به عجز یا ناتوانی است. قانون بدون تمایز میان این دو آسیب، طلاق را در هر دو مورد پذیرفته است.

همچنین، سازوکار روشنی در قوانین خانواده برای شناسایی زوج‌های ناتوان جنسی و درمان آنان دیده نمی‌شود. در حقیقت در دعاوی ناظر به امور جنسی، محاکم نوعاً مسئله را بر نشوز تطبیق داده‌اند و به صدور حکم اقدام می‌کنند، در حالی که ممکن است فقدان رابطه یا نبود رابطه رضایت‌بخش، به دلیل وجود نوعی آسیب قابل درمان باشد.

ممکن است گفته شود اگر زوج به وظایف خود عمل نکند، به استناد قاعده نفی ضرر و حرج، زوجه حق طلاق دارد و این قواعد نسبت به حالت عجز یا نشوز اطلاق دارد. در پاسخ این مطلب باید گفت این امر ممکن است از منظر حقوق خصوصی صحیح باشد؛ ولی از منظر حقوق عمومی، قابل پذیرش نیست؛ زیرا همان‌گونه که گذشت، دولت موظف است به شکل کریمانه‌ای از فرد ناتوان و خانواده‌اش حمایت

کند. روشن است که پس از تأمین مالی زوج و همسرش یا درمان آسیب موجود، منشأ ضرر و حرج مرتفع می‌گردد و وجهی برای طلاق باقی نمی‌ماند.

۲-۲-۴. در حوزه اجرا

دولت در حوزه اجرای قوانین حمایتی نیز قصور می‌ورزد؛ به عنوان نمونه، به گزارش دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی درباره چگونگی اجرای قانون تسهیل ازدواج جوانان که در تاریخ ۱۳۸۹/۶/۲۷ منتشر گردید، اشاره می‌شود. در قسمتی از این گزارش چنین آمده است:

قانون تسهیل ازدواج جوانان به منظور حل مسائل و مشکلات مربوط به ازدواج جوانان در تاریخ ۱۳۸۴/۹/۲۷ به تصویب مجلس رسید و در تاریخ ۱۳۸۴/۱۰/۷ مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفت ... اکنون چهار سال* از زمان تصویب این قانون می‌گذرد؛ اما هنوز هم اجرای این قانون، معطل ایجاد صندوق اندوخته ازدواج جوانان (ماده ۱) و تدوین آیین‌نامه اجرایی آن (ماده ۱۱) است ... در این چهار سال، اقدامات متعددی از سوی دستگاه‌های گوناگون صورت گرفته است که بسیاری از آنها در مواد قانون تسهیل ازدواج جوانان هم آمده و البته هر کدام از این اقدامات، مصوبه‌های مستقلی گرفته است، در حالی که اگر آیین‌نامه قانون تسهیل ازدواج، نهایی می‌شد، نیازی به این مصوبه‌ها که وقت و هزینه‌های گزافی را دربرمی‌گیرد، نبود (<http://rc.majlis.ir/fa/news/show/781965>). برای دستگاه‌های گوناگون دولتی در قانون تسهیل ازدواج جوانان درباره آموزش و حمایت از مزدوجین، مسئولیت‌های متعددی تعریف شده است؛ ولی در این حوزه، کار درخوری صورت نگرفته است. از سوی دیگر، تاکنون دیده نشده است که مجلس شورای اسلامی در این باره به وظیفه نظارتی خود عمل کرده باشد و در حقیقت به وضع قانون بسنده کرده است.

دستگاه قضایی نیز در جهت عملیاتی و کارآمدی نهاد داور، توفیق نداشته است. حسب پژوهش‌های صورت گرفته به وسیله نگارنده، نهاد داور در محاکم خانواده نتوانسته است برای طلاق‌زدایی مؤثر باشد. این نهاد جز تحمیل هزینه به

* این زمان با توجه به تاریخ تنظیم گزارش است و از زمان تصویب قانون مذکور تاکنون نزدیک به ده سال می‌گذرد و وضعیت همان است که در گزارش بیان شده است.

زوجین و طولانی کردن فرایند رسیدگی به دعاوی طلاق، فایده دیگری نداشته است (هدایت‌نیا، ۱۳۸۷، ص ۲۵۷).

نتیجه

بررسی‌های به عمل آمده نشان می‌دهد که تحولات حقوق خانواده در ج.ا.ا. در جهت آسان‌سازی طلاق برای زوجه بوده است. این رویکرد حقوقی، هرچند در بعضی مقاطع متوقف گردید، وی در یک دوره زمانی از آغاز تاکنون ادامه یافته است. مشکلات زن در زندگی همسری و یافتن راهی برای پایان‌دادن به رنج و مشقت، یکی از دلایل اصلی آسان‌سازی طلاق بوده است. همچنین تأثیرپذیری از رویکرد برابرگرایانه حقوقی در اسناد بین‌المللی، دلیل دیگر تسهیل طلاق در نظام حقوق خانواده ج.ا.ا. بوده است.

۷۵

حقوق نسبت به رنج و مشقت زنان در روابط همسری نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد و به دنبال راهی برای نجات آنان از این وضعیت است. نظام حقوقی ما با بهره‌گیری از ظرفیت‌های حقوق خصوصی، کوشیده است فرایند گسست زوجیت ضرری و حرجی را هموار سازد. همچنین به روش قراردادی، امکان خروج از وضعیت مشقت‌بار یا زیان‌بار را برای زوجه فراهم ساخته است؛ ولی مهم اینکه به جای آسان‌کردن انحلال نکاح برای حمایت از زوجه، لازم است با تأکید بر مسئولیت‌های دولت در جهت رفع منشأ ضرر و حرج، کوشش شود و از این راه در جهت طلاق‌زدایی اقدام مؤثری صورت گیرد.

منابع

- * قرآن كريم.
۱. ابن بابويه قمي (شيخ صدوق)، محمد بن علي؛ ثواب الأعمال و عقاب الأعمال؛ ج ۱، قم: دارالشریف الرضی للنشر، ۱۴۰۶ق.
 ۲. انصاری، مرتضی؛ کتاب المکاسب؛ ج ۱، قم: المؤتمر العالمي، ۱۴۱۵ق.
 ۳. بجنوردی، سيد محمد حسن؛ القواعد الفقهية؛ ج ۱، قم: نشر الهادي، ۱۴۱۹ق.
 ۴. جوهری، اسماعيل بن حماد؛ الصحاح؛ ج ۴، بيروت: دارالعلم للملایين، ۱۴۰۷ق.
 ۵. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ وسائل الشیعة؛ ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.
 ۶. حکمت نیا، محمود و همکاران؛ فلسفه حقوق خانواده؛ ج ۲، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۶.
 ۷. حلّی (محقق)، جعفر بن حسن؛ المختصر النافع فی فقه الإمامية؛ ج ۶، قم: مؤسسه المطبوعات الدينية، ۱۴۱۸ق.
 ۸. —؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
 ۹. خوانساری، سيد احمد؛ جامع المدارک فی شرح مختصر النافع؛ ج ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۵ق.
 ۱۰. سبحانی تبریزی، جعفر؛ نیل الوطر من قاعدة لاضرر (به قلم سعید سبحانی)؛ قم: چاپ اعتماد، ۱۴۲۰ق.
 ۱۱. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الأحكام؛ تهران: دارالکتب الاسلامية، ۱۳۶۵.
 ۱۲. عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی؛ مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الاسلام؛ ج ۱، قم: مؤسسه المعارف الإسلامية، ۱۴۱۳ق.
 ۱۳. عراقی، آقاياء الدين؛ قاعده لاضرر؛ ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۱۸ق.

۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ **الکافی**؛ ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۵. معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضائیه؛ **مجموعه بخشنامه‌های قضایی**؛ قم: مرکز تحقیقات فقهی قوه قضائیه، ۱۳۸۲.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر؛ **القواعد الفقهية**؛ ج ۳، قم: مدرسه امام امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۱۱ق.
۱۷. —؛ **أنوارالفقاهة** (کتاب البیع)؛ ج ۱، قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۲۵ق.
۱۸. موسوی خویی، سید ابوالقاسم؛ **مصباح الأصول**؛ قم: مکتبه الدواری، ۱۴۱۷ق.
۱۹. نجفی، محمد حسن؛ **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**؛ ج ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
۲۰. نراقی، مولی احمد؛ **عوائد الأیام فی بیان قواعد الأحکام**؛ ج ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۲۱. هالچین، ریچارد پی و سوزان کراس دیتبورن؛ **آسیب شناسی روانی**، ترجمه یحیی سید محمدی؛ ج ۱۱، تهران: نشر روان، ۱۳۹۱.
۲۲. هدایت‌نیا، فرج‌الله؛ «اصل منع امساک اضراری در روابط خانوادگی»؛ **تماشاگه راز**؛ ش ۲، تابستان ۱۳۹۱.
۲۳. —؛ «بررسی آثار بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های مسئولان قضایی در قوانین خانواده»؛ **فصلنامه تخصصی فقه و حقوق**؛ ش ۲، پاییز ۱۳۸۳.
۲۴. —؛ **داوری در حقوق خانواده**؛ ج ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۷.
۲۵. —؛ **عناوین ثانوی و حقوق خانواده**؛ ج ۱، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۲.
۲۶. —؛ **فلسفه حقوق خانواده** (نقد و بررسی قوانین خانواده در ایران)؛ ج ۲، تهران: روابط عمومی شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۱۳۸۶.

27. Richard P.; Halgin and Susan Krauss Whitbourne; **Abnormal Psychology: Clinical Perspectives on Psychological Disorders.**